

باور کردن به درستی فلرانس نزدیکتر به انصاف است تا فرضی
نردهستی و چاپلوسی.

در سویس کت دو گاسپارن (۲۰) (۱۸۵۴) و نری (۲۱)
استاد علم فزیک و نجوم در دارالفنون (۱۸۵۵) در این خصوص
تجربیات مفصلی نموده و هر دو بهمان تیجه یعنی صحت وجود آثار
مربوطه رسیده‌اند

در انگلیس غیر از کروک چندین اشخاص بزرگ مشغول
نقید این مبحث جدید شده و همگی متقادع گردیده‌اند. در ایتالیا
استاد لمبروزو از آن اشخاصی بود که اعتقاد بدین
مطالبه دلیل بر سنتی مشاعر گرفت. بعد این کار را تعاقب کرده
از اپیا حاضر شد و متقادع یرون آمد. بعد این کار را تعاقب کرده
و کتابی در این خصوص نوشت.

(بقیه دارد)

جوانان

مادر و پچه

یک لای لانی وطنی [۱]

بر خیز! قربانت مادر تو! بر خیز دیگر خوابت بس است!
بر خیز که دیگر خواب بر تو حرام است! بر خیز که پدرت در

(۱) خیلی جای افسوس است که شمرا و ادبای امروزی ایران درین زمینه‌ها طبع و قلم خودرا بجهلان نمی‌آورند. این قبیل احساسات و هواطف اگر بقالب شعر ریخته شود. در تحریک روح و تهییج دلها سحر و معجزه می‌تواند نشان دهد. ایرانشهر

راه آزادی کشته شد و جای خودرا بتو سپرد. بر خیز! شیرم
حالات باد! جانم فدایت باد! تو جگر پاره منی! تو یادگار
پدری!

بر خیز! تا این شمشیر پدر بکمر تو بندم و تورا بمیدان جنگ
فرستم! بر خیز که دشمن تا پشت در واژه رسیده! تو باید جای
پدر بگیری و کین وی بخواهی! بر خیز! شیرم حالات باد! جانم
فدایت باد! تو جگر پاره منی! تو یادگار پدری!

بر خیز! چراغ دو چشم! پس از پدرت، مادر تو بیکس
است، بی دادرس است و جز تو امیدگاه و پشت و پناهی ندارد!
دشمن تا پشت در واژه رسیده. بر خیز و ناموس مادرت را حفظ
کن! بر خیز! شیرم حالات باد! جانم فدایت باد! تو جگر پاره
منی! تو یادگار پدری!

بر خیز پر تو دلم! چشمها بازکن تا آن نشانه غیرت و
شجاعت را که پدرت داشت در نگاههای تو نمایش کم! آه!
چشمان تو چقدر شیوه چشمهای پدرت هستند! بر خیز! شیرم حالات
باد! جانم فدایت باد! تو جگر پاره منی، تو یادگار پدری!

بر خیز! روح روانم! آیا صدای شیبور و فریاد برادرانت را
نمیشنوی؟ رفیقهای تو انتظار تورا میکشند و تو را بیاری میطلبند:
بر خیز و بمیدان جنگ بشتاب! یا با سر بلندی و فیروزی بیگرد
و یا ماتند پدرت در راه آزادی وطن جان بسپار! بر خیز! شیرم
حالات باد! جانم فدایت باد! تو جگر پاره منی! تو یادگار
پدری!

ششم.